

پیش‌خوان

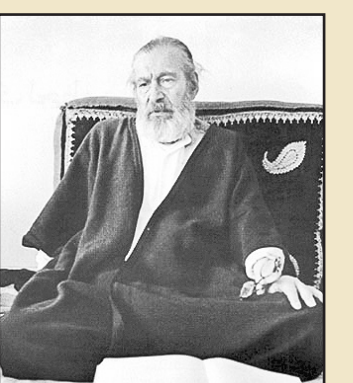
«در مدرسه جلال‌الدین همایی» به مدد یک اثر تاریخی حضور علامه ذوالفقون شاهد توحیدی

زنده یاد استاد

جلال‌الدین همایی، از دانشمندان پرآوازه دوران معاصر به شمار می‌رود. با این‌همه آثاری که بازتاب‌دهنده تاریخچه و سبک زندگی او باشد، اندک

است. کتابی که هم‌اینک به شما معرفی می‌شود، از معدود آثاری است که در باب زندگی و زمانه آن دانشی مرد‌دوران تدوین یافته و محمود حکیمی آن را تألیف کرده‌است. نویسنده در دیباچه خویش بر این پژوهش، موضوع اثر را به شرح ذیل معرفی کرده است:

«با آثار استاد علامه جلال‌الدین همایی تازمانی که پژوهش دقیق و مستمر را در باره جلال‌الدین محمد مولوی و فریدالدین محمد عطار آغاز نکرده بودم، چندان آشنایی نداشتم. پس از مطالعه دو جلد کتاب مولوی‌نامه تألیف استاد همایی و مقاله طبله عطار که در نشریه رشد آموزش ادب فارسی چاپ شد از وسعت دانش آن مرحوم در زمینه مولوی‌شناسی و ادبیات آگاه شدم. در مدت زمانی که در مورد ادبیات عصر قاجار به مطالعاتی داشتم به کتاب دیوان شمس‌الشعرا سروس اصفهانی (متولد ۱۲۲۸ ه‍.ق) برخورد کردم. مقدمه مفصل و جامع جلال‌الدین همایی در سال ۱۳۴۰ بر این دیوان شعر نشان دیگر از دانش وسیع او از ادب فارسی، تاریخ، فقه، کلام، ریاضی، عربی و عرفان بود. اشعار سروس اصفهانی هر انسان فرزانه و ضد ستم را به خشم می‌آورد، زیرا که وی در اکثر اشعار خود و حتی اشعاری که در نعت پیامبر(ص) و امام علی(ع) و واقعه کربلا سروده در پایان ناصرالدین شاه را که پادشاهی ستمگر بوده، شاه دادگر نامیده است. سروس نش تنها به دادگری ناصرالدین شاه بسنده نکرده و او را دین‌پرور هم نامیده است! استاد همایی ا‌نطور که من انتظار داشتم آنچنان که باید سروس شاعر متملق درباری را مورد ملامت قرار نداده است، زیرا مطالعه تاریخ ۵۰ سال سلطنت ناصرالدین شاه نشان می‌دهد شاه،



استاد علامه جلال‌الدین همایی

درباریان و شاهزادگان پیوسته به غارت مردمان فقیر و محروم ایران در آن زمان ادامه می‌دادند و یکی از عوامل طو لانی شدن حکومت آن پادشاه مستبد و خودکامه همان اشرار شاعران و نوشته نویسندگان، مورخان و سخنان واعظان درباری بوده است. در این پیشگفتار قصد ندارم همچنان از سروس اصفهانی و اشعار او سخن گویم. مقصودم از طرح این موضوع آن است که هر خواننده منصف پس از مطالعه مقدمه استاد در دیوان سروس و همچنین تاریخ ادبیات ایران از وسعت اطلاعات و دانش مرحوم همایی در زمینه شرح زندگانی شاعران ایران زمین و سبک و انواع شعر آنها دچار حیرت خواهد شد.

دانش وسیع همایی در زمینه‌های گوناگون کلام، فلسفه، ادبیات، تاریخ، عرفان، ریاضیات، فقه، عربی و… غل بسیار داشت. او در خانواده‌های اهل پژوهش و تحقیق رشد یافت، پدر او میرزا محمد نصیر متخلص به طسرب (۱۲۳۰–۱۲۷۶ ق) مردی دانشمند و شاعری توانا بود و در تربیت فرزند خویش تلاش بسیار کرد، مادر مهربانش بی‌بی‌خانم پیوسته او را به آموختن هر چه بیشتر دعوت می‌کرد. او از استادان بزرگی نیز بهره‌برافران برد اما نباید فراموش کرد که او خود برای کسب علم و دانش همواره در تلاش بود و از کوتاه‌ترین فرصت‌ها برای آموختن هر چه بیشتر استفاده می‌کرد و این درس بزرگی برای نوجوانان و جوانان میهن ماست. هرگز نباید گذشت لحظات عمر به آسانی از دست بروند. جلال همایی خود شعر چه بیشتر از درس‌های همایی در مدرسه همایی فصلی را به خلاصه‌ای از زندگانی وی و فصلی را به اشعار او اختصاص دادیم. در بخش ضمایم؛ گفت‌وگو با استاد، یک سخنرانی از وی و مقاله‌ای از ایشان را در مورد عطار آوردیم. به این امید که نوجوانان، جوانان و خوانندگان مجموعه در مدرسه… در درس‌های تعلیمی آن بزرگوار برخوردار گردند و در عمل به کار بندند.»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

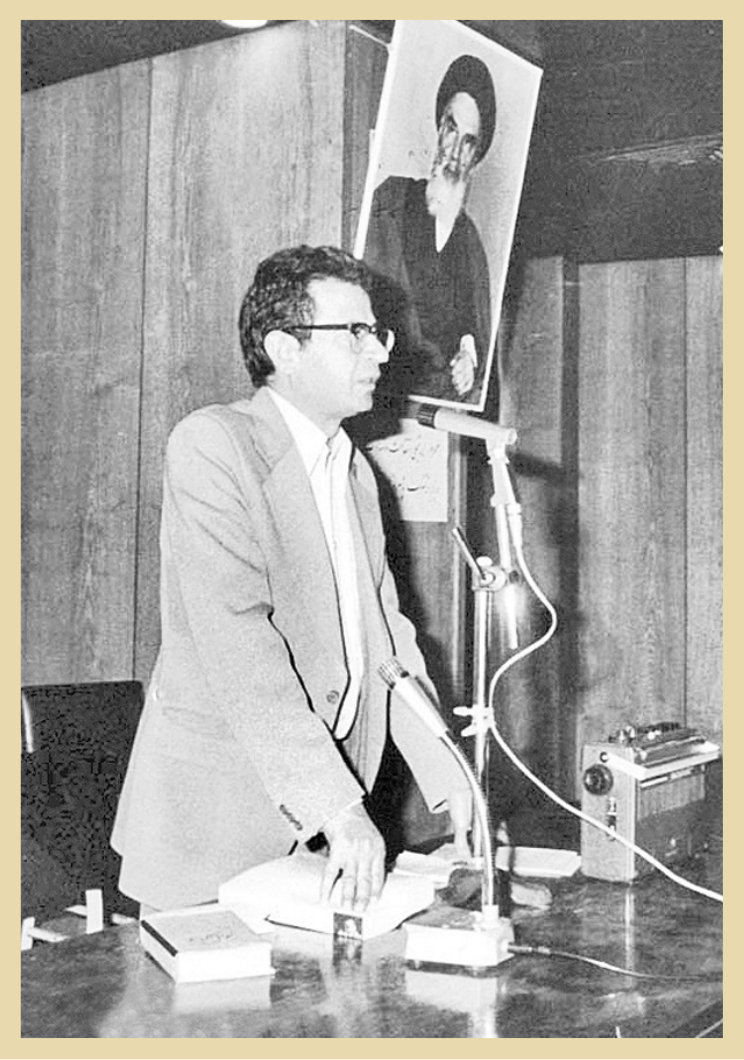
پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۲۷



چند گام با شهید دکتر سیدحسن آیت در ادوار گوناگون حیات

چون «کوه» آرام چون «آشفشان» پر خروش

خودشان فعالیت‌نشان بدهند، ولی آیت این ویژگی را به‌کمالت داشت. در عین حال که در جلسات آرام بود، ولی خیلی سریع حرف می‌زد و کلمات را تندتند داد می‌کرد. بسیار جوان چیزفهم و دانا و با مطالعه‌ای بود. به لحاظ مذهبی و خاستگاه خانوادگی هم زمینه‌های قبلی برای مخالفت با مصدق داشت. همین موجب شده بود خیلی زود بین جوانان حزب، یعنی جمعیتی که در سال‌های ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ به حزب پیوستند، بارز شود. زندگی‌اش هم واقعاً فقیرانه بود. یادم است ظهرها دیزی می‌خرد به قیمت ۱۵ ریال، نصفش را ظهر می‌خورد و نصف دیگر را برای شیش‌نگه می‌داشت و با این سختی، اما در عین حال با تلاش و مطالعه، همراه با فعالیت و دغدغه زندگی می‌کرد… اما اینکه چرا دیگر نتوانست به فعالیتش در حزب ادامه بدهد، یکی انتقاداتی بود که به ساختار حزب داشت و دیگر اینکه به این نتیجه رسیده بود که کار حزبی و قانونی فایده ندارد و این بعد از قضایای ۱۵ خرداد بود که آیت‌الله خمینی را دستگیر کردند. البته حزب در این مورد موضع جدی داشت و از مرجعیت آیت‌الله خمینی حجت‌تاریک کرد. آیت‌خواهان موضع‌گیری تندتری بود. دکتر بقایی می‌گفت آیت ما را گرفتار می‌کند و حرف‌هایی که این طرف و آن طرف می‌زند و رفتارهایی که می‌کند، برای ما مسئله‌ساز می‌شود!تا جایی که یادم است یک بار به‌طور موقتی و به مدت شش ماه و بار دوم به دلیل بی‌اعتنایی به اخطارهای حزبی، به‌طور دائم از حزب اخراج شد. اعضای حزب مخصوصاً جوان‌ترها به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که با او داشتند، به‌ه علاقه‌مند بودند، چون آدم فهمیده‌ای بود و در نگاه تاریخی و تحلیل نهضت ملی و ارادت به آیت‌الله کاشانی و امثال اینها با آنها اشتراک داشت. علاقتشان پابرجا بود، ولی از نظر کار سیاسی از هم جدا شدند. او با نظامی‌هایی هم که بعدها در انقلاب منشأ آثار بسیاری بودند، از جمله مرحوم کلاه‌دوز، مرحوم نامجو، مرحوم صیاد شیرازی و… ارتباط گرفت و اینها که از دوستان آیت بودند، جریانی را در ارتش تشکیل دادند که خیلی به کار انقلاب آمد و موفقیت‌هایی هم به‌دست آورد.»

■ **وقت را با این‌گونه حرف‌ها تلف نکن!**



پرفسور احمد خلیلی: «دکتر آیت با سن، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است»

به خودش و به بقیه سخت می‌گیرد نیز خوش نمی‌آمد. حتی تا همین اواخر که چند بار به منزل ایشان رفتم و بعدها هم که سال‌ها در منزل آنجا بسیار رنج می‌بردند و به خانه دیگری نقل بود و آن حالت را دوست نداشتم. این دلخوری یک نوجوان وقتی با شیطنت خانم معلم‌هایی که لایند با حضور ایشان در دفتر مدرسه، هر حرفی را نمی‌توانستند بزنند و هر شوخی‌ای را نمی‌توانستند کنند، وقتی آمیخته شود، معلوم است که محصول چه چیزی از کار درمی‌آید! غرض اینکه ایشان چون در شریعت خشک بود – که عیبی بر ایشان نیست – بیشتر در معرض چنین شایعاتی قرار می‌گرفت. اتهامش این بود که پای اعتقاداتش می‌ایستاد و تکان نمی‌خورد. یک جور اخلاق خاصی داشت که ملکه‌اش شده بود و نمی‌توانست از آن دست بکشد و به نوع دیگری تظاهر کند. اساساًهل تظاهر نبود. همین خشکی‌ها باعث شده بود دوست‌ کمی داشته باشد و خیلی‌ها از او خوششان نمی‌آمد و دیگران را تحریک می‌کردند که دربار‌اش قسه بسازند و پخش کنند!بی‌تردید تنها کسی که از آن شایعه نرنجید، خود ایشان بود که هیچ‌بسه روی خود نیآورد! یک بار داشتم در راه‌آهن – که تفریحگاه مردم دامغان بود – رفتن قطار را تماشا می‌کردم جوابم را داد و رفت. بعد برگشت و صدایم زد. من دو تا شعر گفته بودم. یکی آنکه ایشان را متهم کرده بودم و گل‌گرد و دست به دست چرخید و یکی هم شعری که در آن اعلام برائت کرده بودم که تقریباً هیچ‌کس نخواند و نشنید! آن روزها آدم‌ها می‌کردم که شعر اول از من نیست!ایشان مرا صدازد و گفت هر دو شعر مال خودت است و خوب هم گفته‌ای!قدر خودت را بدان و وقتت را با اینگونه حرف‌ها تلف نکن، تا می‌توانی مطالعه کن… بعد به من حرفی را زد که هنوز هم سر کلاس‌ها به شاگردانم می‌گویم. گفت برای شاعر بودن، نیاز نیست عروض و بدیع و علوم بلاغی بخوانی، اینها برای یک ادیب خوب است. یک شاعر باید شعر بخواند و با صدای بلند و صحیح بخواند، طوری که شنونده را جذب کند. هر چه شعر در دست‌تر بخوانی، تراوی ذهن‌ت زودتر تنظیم می‌شود و هر چه بیشتر بخوانی، کلمات و مصالح شعری راحت‌تر دراختیار قرار می‌گیرند… هنوز هم اگر کسی از من بپرسد چطور شاعر شوم؟ این حرف آن انسان خوب را به او می‌زنم. من واقعاً نمی‌دانم در مسئله‌ای که به نوعی در آن دخیل بودم، از جهت شرعی جرم من چه میزان است؟ اما کسانی که از آن در مجلس استفاده کردند، قطعاً اشتباه کردند! او یک مرد مسلمان، سیاسی و جدی بود که هرگز خود را قربانی چنین مسائل مبتذل نمی‌کرد. اصلاً روش این آدم‌ها نیست که خود را در چنین مسائلی داخل کنند. حالا که سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد، انسان متوجه می‌شود که نباید درباره دیگران عیووبات قضاوت کرد. مخصوصاً اگر خداوند به انسان نعمتی مثل شاعری راعط‌ا کرد، نباید از آن سواستفاده کرد.»

■ **او لیبرد مواجهه با لیبرال‌ها بود**

کارنامه سیاسی دکتر سیدحسین آیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، محل‌چالش‌ها و گمانه‌های بسیار است. او در آن دوره، در جریان‌های متنوعی جنگید و به‌رغم جان‌نهدان بر سر این مصاف، توانست درمقیاس فراوان به اهداف خود دست یابد و ایمان و آرمان خویش را تثبیت کند. پروفسور احمد خلیلی – که خود استاد تلاش‌های وی در آن دوره خطیر بوده هستند – در این باره چنین روایت می‌کند: «من در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و با اجازت و موافقت مرحوم امام خمینی، به ایران آمدم تا از شرایط آن روز کشور، برای ایشان گزارشی تهیه کنم. در یکی از ملاقات‌هایی که با مرحوم دکتر آیت داشتم، او دلش می‌خواست به فرانسه بیاید و حقوق سیاسی بخواند!البته فرانسه آن موقع مثل حالا نبود. کادر سیاسی بسیار قدرتمندی داشت و ابتدا با‌الانش قابل قیاس نیست. آیت درباره کادر انتلکتوئل فرانسه گزارشی شنیده بود و دلش می‌خواست به آنجا بیاید و شرایط آن را ببیند. مشکل این بود که زبان فرانسه بلد نبود و من به او گفتم که زبان مشکلی است و اول باید آن را در ایران یاد بگیرد و بعد بیاید. پس از آن هم ملاقات‌های ما در محافل رسمی و مثلاً در سخنرانی او در روزنامه اطلاعات بود. می‌رفتم ببینم درباره چه مسائلی با مردم صحبت می‌کند؟ او پس از انقلاب، اولین کسی بود که تمام قامت از آیت‌الله کاشانی طرف‌داری کرد. علاوه براین، او اولین کسی هم بود که در تلویزیون از آیت‌الله کاشانی تجلیل کرد که بازتاب خوبی داشت. من چون با دکتر بهشتی ارتباط داشتم، چند بار برای دیدار با ایشان به حزب رفتم و دکتر آیت را هم همانجا دیدم. یک بار هم آیت مرا به حزب دعوت کرد که گفتم حضور من در جلسه‌ای که قرار است درباره مسائل حزب صحبت شود صحیح نیست، چون من عضو حزب نیستم و نخواهم بود. گفت این یک جلسه خصوصی است، به‌ه حال رفتم. صحبت از کاندیداتوری برای اولین رئیس‌جمهور ایران بود. من هرچه نگاه کردم دیدار هیچ کدام ایدا در قد و قامت دکتر بهشتی نیستند. بنی‌صدر را که از فرانسه می‌شناختم و می‌دانستم که فقط بلد است یکسری لا‌اطالات را به هم بیافد! دیگران هم در این حد نبودند. به

۱۳۵۸. شهید دکتر سیدحسین آیت در حال سخنرانی برای کارکنان روزنامه اطلاعات

نظر من اگر دکتر بهشتی رئیس‌جمهور می‌شد، بخش زیادی از فجایعی که رخ دادند، پیش نمی‌آمد. در آن صورت من می‌آمدم و صمیمانه با او همکاری می‌کردم. در آن جلسه احساس کردم دکتر آیت دارد برای کاندیدا شدن خودش هم تلاش می‌کند. جالب اینجاست که خود دکتر بهشتی در آن جلسه نبود و در مشهد بود! به آیت گفتم برای کاندیدا کردن رئیس حزب جلسه تشکیل دادید، ولی آیا از خودش هم پرسیدید که با این موضوع موافق است یا نه؟ اصلاًنظر خود ایشان را پرسیدید؟ همان روز بود که آیت با من، به شکل مبسوطی درباره میرحسین موسوی حرف زد. وقتسئی آمدم بیرون او معتقد بود که او بنی‌صدر دوم است! وقتی پرسیدم منظورت چیست؟ گفت او همان حرف‌های مصدقی و جاماندگان در دوران نهضت ملی را می‌زند و مجموعاً آدم مشکوکی است. آیت خیلی باهوش بود. من او را بین سیاسیون جوان آن دوره، از همه قوی‌تر می‌دیدم. به نظر من در مجلس خبرگان هم کسی که دنباله کار را گرفت و برای تصویب اصل ولایت فقیه تلاش زیادی کرد، آیت بود. اگر نطق‌های آن جلسه را بررسی کنید، خواهید دید فقط او حرف می‌زد و آن هم خیلی تند و صریح می‌گفت انقلاب شده تا تشکیلات مملکت مذهبی شود. به شدت با کسانی که می‌خواستند اندیشه‌های لیبرالیستی و امثال اینها را سر کار بیاورند، مخالفت می‌کرد. اینکه گفته‌اند او ملهم از دکتر بقایی این کار را کرد، کاملاً دروغ است. دکتر بقایی به شدت با ولایت فقیه مخالف بود. شاید به دلیل اینکه او در مجلس خبرگان، همان تند و تیزی دکتر بقایی در مجلس شورای ملی را داشت، او را حامی دکتر بقایی می‌دانستند. بعضی از رفتارهایش شبیه دکتر بقایی بود، ولی این دلیل بر تحت تأثیر او بودن نیست. همان روش دکتر بقایی را در پیش گرفته بود و نمی‌خواست مخالفان خیلی دور بردارند و می‌گفت اینها لیبرال هستند.»

■ **سر بزنگاه مطالبش را مطرح می‌کرد!**

شهید دکتر آیت به دلیل همشهری بودن با شهید محمد منتظری، باوی ارتباط و هماهنگی فراوانی داشت و این امر، در بزنگاه‌های مهم نمایان شد. این مرآوده صمیمی موجب شده بود تمامی یاران و همراهان شهید محمد منتظری، از وی خاطراتی شنیدنی داشته باشند و او را بستاند. اصغر جمالی فرد در این باره می‌گوید: «در خرداد سال ۱۳۵۸، بعضی دوستان – که من هم در زمره آنها بودم – می‌خواستند بروند لیبی و ما سه روز در فرودگاه تحصن کردیم. دکتر آیت و دکتر اسرافیلیان و دیگر دوستان هم آمده بودند. دولت بازارگان با رفتن ما مخالفت کرد. شاید بتوانم بگویم در آنجا بود که به خوبی با دکتر آیت آشنا شدم و از آن پس، ارتباطمان بیشتر شد. او آنجا سخنرانی زیبایی کرد که آن را در همان دوره در نشریه‌ام منتشر کردم. صحبت‌های بسیار روشنگرانه و تحلیل بسیار خوبی بود. به‌ه حال و نهایتاً گذشتند برویم و ما مخالفت‌مان را با دولت آغاز کردیم که ادامه پیدا کرد. دکتر آیت با شهید محمد منتظری ارتباط داشت. این ارتباطت به تشکیل سپاه یا دست‌کم بخش مهمی از آن منجر شد. تفصوالت آن دو این بود که دکتر آیت غیر علنی کار می‌کرد، ولی شهید محمد منتظری علنی کار می‌کرد. آیت آدمی خودساخته بود. یکی از ویژگی‌هایش این بود که تمام روزنامه‌ها را یکمی از دست می‌گرفت این کار را از یکی از سیاستمداران یاد گرفته‌ام. آن سیاستمدار قدیمی گفته بود من هیچ ابزاری جز یک میز تحریر، قیچی و روزنامه‌ها ندارم، وقتی مسئولان صحبت می‌کنند، این مطالب را می‌برم و بریده‌های روزنامه‌ها را آزشیو می‌کنم و بعد اگر در عمل، خلاف آن را انجام بدهند، با توجه به این بریده‌ها، علیه آنها صحبت می‌کنم. آیت هم این کار را یاد گرفت. تمام روزنامه‌ها را جمع می‌کرد و مواضع و گفته‌های مسئولان را تا جایی که می‌توانست، گردآوری می‌کرد و به‌موقع به‌کار می‌برد. یکی از دوستان می‌گفت آیت بریده‌های جراید را لای دیوارهای خانه‌اش مخفی کرده بود! بعد از پیروزی انقلاب آیت دیدید با میرحسین موسوی – که از قضا او هم عضو حزب جمهوری اسلامی بود – مخالفت کرد. علت مخالفتش هم این بود که موسوی مصدقی و محافظه‌کار بود و آیت هم مصدق را مطلقاً قبول نداشت. قبل از انفجار ۷تیر هم بین آیت و اعضای حزب جمهوری بحث‌های زیادی بود و آنجا آیت مخالفت خود را علیه موسوی مطرح کرد و گفت اگر موسوی بخواد به کابینه بیاید، من با او مخالفت می‌کنم. عده‌ای از اعضای حزب جمهوری با آیت مخالفت و عده‌ای دیگر مثل محمد منتظری از دفاع کردند. به‌ه حال یکی از ویژگی‌هایش این بود که زیاد مطالعه می‌کرد و حافظه خیلی خوبی هم داشت و سر بزنگاه مطالبش را مطرح می‌کرد. من در برخی جلسات مهم سخنرانی او بودم؛ مثل سخنرانی‌ای که در مجلس به دلیل اعتبارنامه‌اش انجام داد و بحث دامغان و آن دختر دبیرستانی مطرح شد – که سلامتیان و غضنفرپور و دار و دسته بنی‌صدر مطرح کرده بودند – و دروغ بود و آیت هم دفاع جانانه‌ای کرد و رأی اعتماد خوبی هم آورد. همان‌طور که اشاره کردم، سخنرانی فرودگاهش خیلی عالی بود؛ اگر خواستید، من آن را دارم. به نظر من چا‌ن آن سخنرانی خیلی مؤثر خواهد بود.»

۱۳۵۸. دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی شهید دکتر سیدحسین آیت در کتار آیت‌الله‌عینی خامشانی و شهید آیت‌الله‌دکتر سیدحسین بهشتی